

دوفصلنامه علمی- پژوهشی حدیث پژوهی
سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵
صفحه ۷۷-۱۰۰

بررسی سندی زیارت عاشورا

محمد قربانی مقدم*

چکیده:

زیارت عاشورا چهار طریق اصلی دارد که سه مورد از آن به امام محمدباقر علیه السلام و دیگری به امام صادق علیه السلام می‌رسد. دو طریق در کتاب مصباح المتجهد از شیخ طوسی و دو طریق دیگر در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه نقل شده است. اگر کسی بتواند مبنای رجالی معروف در مورد راویان احادیث کتاب کامل الزیارات، یعنی وثاقت تمامی آن‌ها بپذیرد، بی‌نیاز از تفحص و بحث در مورد صحت این زیارت بوده و به آسانی، صدور آن از امام باقر علیه السلام را می‌پذیرد. اما اگر کسی این مبنا را قبول نداشته یا مانند صاحب این نوشتار تنها مشایخ بلاواسطه را مشمول این قاعده بداند، باید در مورد آحاد راویان این زیارت به مطالعه و دقت علمی پردازد. مبنای قدما در تصحیح روایت که وثوق به صدور را بیشتر اهمیت می‌دهد تا وثاقت راویان نیز هرچند امروزه به خاطر قلت شواهد و قرائن کارایی چندانی ندارد، اما در خصوص زیارت عاشورا به سبب شهرت کم نظیر و متن معرفتی و دقیق آن می‌تواند ایجاد اطمینان نسبت به آن کند. در این نوشتار، طبق مبنای متأخرین مشی شده و با بررسی طرق این زیارت نتیجه خواهیم گرفت که سند دومی که در کتاب مصباح شیخ طوسی برای این روایت بیان شده، هم از نظر طریق شیخ به سند و هم خود سند بدون اشکال و قابل اعتماد است.

کلیدواژه‌ها: رجال، زیارت عاشورا، سند، کامل الزیارات، مصباح المتجهد.

مقدمه

از فضیلت‌مندترین اعمال، زیارت مؤمنین مخصوصاً ائمه آنان و به‌ویژه سیدالشهدا علیه السلام است. قرآن کریم با تأیید زیارتگاه شدن غار اصحاب کهف (ر.ک: کهف: ۲۱) تردیدی در جواز و فضیلت این امر باقی نگذاشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۶۷/ مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۳۸۸) و در همین راستا زیارات متعدد و ماثوری نقل شده که همه آن‌ها از نظر وثاقت، دلالت و شهرت در یک رتبه قرار ندارند. یکی از این زیاراتی که هم بسیار مشهور بوده و هم از نظر محتوا دارای مضامین مهمی است، زیارت معروف به زیارت عاشورا است. اما این زیارت تا چه مقدار از صحت روایی برخوردار است؟

این زیارت در دو کتاب مهم، معروف و قدیمی *کامل‌الزیارات* از جناب ابن قولویه قمی و *مصباح‌المتهجد* از شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی، از چهار سند برخوردار است و به این منظور باید مورد دقت و ارزیابی قرار گیرند. ما از کتاب *کامل‌الزیارات* که از قدمت بیشتری برخوردار است، شروع می‌کنیم و سپس به نقل این زیارت در کتاب *مصباح* خواهیم پرداخت.

این نکته حائز اهمیت است که بدانیم مبنای متقدمین با متأخرین در پذیرش و رد روایت و به تعبیر دیگر در صحیح و ضعیف بودن روایات متفاوت است. آنچه برای تصحیح روایت در نزد قداما در درجه اول اهمیت داشته، وثوق به صدور بوده در حالی که متأخرین بیشتر نظر به روایان و توثیق آن‌ها دارند. (مظاهری، ۱۳۸۵ش، ص ۶۰/ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷) این نوشتار نیز بر مبنای همین روش پیگیری شده است، چراکه روش متقدمین هرچند در جای خود صحیح است، به نظر می‌رسد کارایی خود را در زمان ما از دست داده یا مشکل می‌توان صغرای آن کبری را به دست آورد. زیرا متقدمین با توجه به نزدیک بودن به زمان حضور ائمه علیهم السلام و وجود قرائن و ادله کافی برای ضمیمه کردن به روایت و خلاصه وثوق به صدور یا عدم آن، کار چندان مشکلی در این خصوص نداشتند. اما در قرون متأخر مانند دوران ما که جمع قرائن و ادله‌ای که بتواند از غیر راه توثیق روایان به ما کمک کند، مشکل و گاه محال عادی خواهد بود. باوجوداین، زیارت عاشورا به دلیل معروف و مشهور بودنش

در نزد شیعیان و مشتمل بودن بر اسرار و نکات دقیق معرفتی و نیز اینکه روح حماسی و اصول اعتقادی شیعه در آن موج می‌زند، می‌تواند این اطمینان را در هر شخص آشنا به ادبیات اهل بیت علیهم‌السلام و لسان روایات ایجاد کند که زیارت عاشورا ماثور بوده و صدور آن از جانب معصومین حتمی است.

این نکته نیز قابل تذکر است که طبق نقل‌هایی که خواهد آمد، به نظر می‌رسد این زیارت یک بار از سوی امام محمد باقر علیه‌السلام آموزش داده شده و بار دیگر صفوان بن مهران آن را از امام صادق علیه‌السلام آموزش دیده است. جالب این است که بنا بر آنچه از گزارش صفوان می‌فهمیم، زیارت عاشورا اصالتاً باید از مکان بالاسر امیرمؤمنان علیه‌السلام در نجف به طرف کربلای معلا و پس از زیارت امام علی علیه‌السلام قرائت شود. البته طبق فرمایش امام محمد باقر علیه‌السلام خواندن آن از دور و نزدیک هم از فضیلت بالایی برخوردار است.

۱. بیان مسئله، پیشینه و ضرورت آن

زیارت عاشورا هرچند زیارتی است مانند سایر زیاراتی که شیعیان آن را در بقاع متبرکه می‌خوانند، اما به خاطر دو مسئله توجه محققان را به خود جلب کرده و مشاهده می‌شود که شبهاتی نسبت به آن مطرح می‌گردد. اول به سبب شهرت بسیار زیاد آن در بین مردم، و دوم مشتمل بودن زیارت بر لعن و مخصوصاً لعن افراد با اسم. همین باعث شده است تا عده‌ای نسبت به صحت صدور آن تشکیک کرده و آن را ساخته و پرداخته غیر معصوم بدانند. نکته‌ای که باعث تقویت این شبهه شده، این است که در نقلی که از این زیارت در کتاب *کامل‌الزیارات* شده، لعن‌های انتهایی این زیارت ذکر نشده است. شهرت بسیار زیاد و اعتقاد عمومی مردم این ضرورت را ایجاب می‌کند تا در مورد صحت صدور این زیارت از معصوم، تحقیق مستوفایی صورت گیرد.

درخصوص این مسئله تحقیقاتی نیز صورت گرفته است؛ مانند آنچه مرحوم کلانتر با عنوان *شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور نوشته یا کتاب المصباح و النور* در شرح زیارت عاشور که توسط میرزا محمد توتونچی تبریزی (م ۱۳۹۸ق) به نگارش درآمده است. لکن بررسی دقیق سندی در این گونه کتب دیده نمی‌شود. البته

مقالات جدیدتری نیز در این خصوص نوشته شده مانند مقاله «وجوه تضعیف و تصحیح اسناد زیارت عاشورا» از محمدحسن محمدی مظفر. لکن این تحقیق نیز همه امتیازاتی که دارد، بررسی طرق ازجمله طریق شیخ به اسماعیل بن بزیع را فرو گذاشته است.

۲. زیارت عاشورا در کتاب کامل الزیارات

در علم رجال‌شناسی مبنایی وجود دارد که طبق آن تمام کسانی که نامشان در کتاب *کامل الزیارات* (و نیز کتاب *تفسیر قمی*) آمده است مورد وثوق بوده و به عبارتی توثیق عام دارند. طبق این قاعده و مبنا نیازی به بررسی رجال موجود در روایات این کتاب نیست و نه تنها تمام روایات این کتاب صحیح است، بلکه باید تمام روایان آن (اعم از مشایخ مستقیم و با واسطه مؤلف آن) ثقه و مورد اعتمادند و نیازی به کنکاشی بیش از این نیست. از طرفداران این نظریه می‌توان به مرحوم شیخ حر عاملی و نیز مرحوم آیت‌الله خویی اشاره کرد. آیت‌الله خویی می‌نویسد:

... به سبب آنچه ذکر شد تمام کسانی را که در اسناد *کامل الزیارات* نیز قرار بگیرند، ثقه می‌دانیم زیرا جعفر بن قولویه (مؤلف کتاب) در ابتدای کتابش نوشته است: «می‌دانیم که نمی‌توان به تمام آنچه در مورد زیارات و غیر آن از معصومین علیهم‌السلام روایت شده است، احاطه پیدا کرد، اما آنچه را از طریق اصحاب ثقه رضی الله عنهم به دست رسیده است، نقل می‌کنم. روش من در این کتاب این است که روایات شاذ نقل نکنم و از آوردن روایات کسانی که در حدیث و علم شهرت ندارند نیز خودداری کنم.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، صریح عبارت ایشان دلالت می‌کند که در کتاب خود روایتی از معصوم نقل نکند مگر آنکه از جهت اصحاب ثقه رضی الله عنهم باشد. صاحب کتاب وسائل نیز عبارت و شهادت علی بن ابراهیم مبنی بر نقل روایت از ائمه علیهم‌السلام توسط ثقات، را نقل کرده و سپس می‌گوید: جعفر بن محمد بن قولویه نیز در اول کتابش با عبارت صریح‌تری همین مطلب را فرموده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰)^۱

اما به نظر می‌رسد این برداشت از عبارت جناب ابن قولویه صحیح نباشد و لاقابل قابل‌خدشه است. به نظر نویسنده، آنچه از عبارت ذکرشده قابل‌اصطیاد است، آن

است که مشایخ بلاواسطه وی می‌باشد و به هیچ عنوان نمی‌تواند شامل مشایخ باواسطه را هم شامل گردد. اولین سؤالی که در این مورد به ذهن می‌رسد این است که اگر این برداشت از عبارت ایشان درست باشد، چرا ایشان خود را موظف می‌داند که همه جا تمامی سند را ذکر کند و مانند شیخ صدوق، به حذف سند اقدام نکرده است؟ مضاف اینکه در میان مشایخ با واسطه وی می‌توان کسانی را یافت که وثوق و عدالت آنان به طور جدی زیر سؤال است؛ مانند سلمة بن الخطاب که نجاشی (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۸) و ابن الغضائری (ر.ک: ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۶) حکم به ضعف وی رانده‌اند.

از سوی دیگر، نکته مهمی که ما را نسبت به توثیق عام ابن قولویه نسبت به روایان احادیث این کتاب دچار احتیاط می‌کند، این است که رویه قدما در تصحیح روایت با سیره متأخرین تفاوتی بنیادین دارد. در دیدگاه علمای پیشین، روایان موضوعیتی نداشتند و وقتی از روی قرائن پی به صحت حدیث می‌برند، حدیث را صحیح معرفی می‌کردند هرچند روایان ضعیفی در آن وجود داشته باشد؛ و برعکس اگر از روی قرائن نسبت به صدور روایتی اطمینان نداشتند آن را ضعیف می‌شمردند هرچند همه روایان افراد موثقی بوده باشند، تا جایی که از این مبنا دو قاعده توسط علما تأسیس شد که طبق یکی ضعف سند روایت را می‌توان با عمل اصحاب جبران کرد و طبق قاعده دوم اعراض اصحاب باعث ضعف روایت می‌شود؛ هرچند روایان جلیل‌القدری داشته باشد. (نجفی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۳۳۹)

خلاصه اینکه نمی‌توان به این مبنا پایبند بود و بگوییم جناب ابن قولویه تمامی روایان کتابش را افراد موثق و عادل می‌داند و قدر متیقن از کلام وی در مقدمه کتاب کامل الزیارات، مشایخ بی‌واسطه ایشان است. بنابراین باید به بررسی یک به یک روایان احادیث این کتاب بپردازیم تا از صحت آن آگاه شویم.

۲-۱. سند اول

«حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ وَغَيْرُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْهَمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَضْرَمِيِّ...^۲ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عليه السلام يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنْ

الْمُحْرَمِ - حَتَّى يَظَلَ عِنْدَهُ بِأَكْبَرِ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِي [أَلْفِ] أَلْفِ حِجَّةٍ وَ أَلْفِي [أَلْفِ] أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ أَلْفِي أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ ثَوَابُ كُلِّ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ غَزْوَةٍ كَثْرَابٍ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَعَ الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ قُلْتُ: ... وَ كَانَ لَهُ ثَوَابُ مُصِيبَةِ كُلِّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ صَدِيقٍ وَ شَهِيدٍ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ صَالِحُ بْنُ عَقْبَةَ الْجُهَنِيِّ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرَّهُ مِنْ قَرِيبٍ وَ أَوْمَأَتْ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ الْبُلَادِ وَ مِنْ سَطْحِ دَارِي بِالسَّلَامِ قَالَ فَقَالَ يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ قُلْتَ عِنْدَ الْإِيْمَاءِ إِلَيْهِ وَ مِنْ بَعْدِ الرَّكَعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلُ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ دَعَوْتَ بِمَا يَدْعُو بِهِ مَنْ زَارَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ ... قَالَ عَلْقَمَةُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ﷺ يَا عَلْقَمَةُ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُورَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ مِنْ دَهْرِكَ فَافْعَلْ فَلكَ ثَوَابُ جَمِيعِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۴)

امام باقر ﷺ فرمودند: هر کس امام حسین ﷺ را در روز عاشورا زیارت کند، تا اینکه در آنجا گریه کند، در روز قیامت خدای متعال را در حالی ملاقات می کند که ثواب دو هزار (هزار) و همین اندازه عمره و دو هزار هزار غزوه به او خواهند داد که ثواب هر حج و عمره و غزوه ای مانند ثواب کسی که این اعمال را همراه پیامبر ﷺ و ائمه راشدین صلوات الله عليهم اجمعین انجام داده باشد... و نیز ثواب مصیبت همه کسانی که همراه با پیامبر ﷺ، رسول، صدیق و شهیدی که مرده باشد یا کشته شده باشد از روز اول خلقت دنیا تا روز قیامت به او داده خواهد شد. صالح و سیف گفتند: علقمه گفت: به امام باقر ﷺ عرض کردم: دعایی به من آموزش دهید که در روز عاشورا از نزدیک یا دور آن را به عنوان عرض سلام بخوانم. حضرت فرمودند: ای علقمه، بعد از اشاره سلام، ابتدا دو رکعت نماز بخوان. بعد زیارتی که به تو آموزش می دهیم، (زیارت عاشورا) را بخوان و بدان دعایی را خوانده ای که ملائکه می خوانند. و آن این است: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ علقمه گفت: حضرت فرمودند: ای علقمه! اگر بتوانی هر روز این

کار را انجام بدهی انجام بده که همان ثواب را خواهی برد. (یعنی این زیارت در غیر روز عاشورا هم خوانده شود، همان ثواب را دارد.)

همان‌طور که پیداست برای بررسی سند این زیارت در کتاب *الکامل*، باید دربارهٔ احوال این افراد مطالعه کنیم:

۱. حکیم بن داود بن حکیم: همان‌طور که مشخص است وی از مشایخ بلاواسطهٔ ابن قولویه است و همان‌طور که در بالا آمد، می‌توان به کلام ایشان در توثیق مشایخش اعتماد کرده و وی را ثقة دانست. این را نیز باید دانست که هرچند سلمة بن خطاب (که گفته شد مورد تضعیف رجالیون قرار گرفته است) از وی نقل روایت کرده اما این نمی‌تواند خدشه‌ای به توثیق صاحب *کامل‌الزیارات* وارد کند.

۲. محمد بن موسی الهمدانی: وی مورد تضعیف نجاشی و ابن غضائری (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۹۵) قرار گرفته است. نجاشی گفته است: «قمیون او را به خاطر غلو تضعیف کرده‌اند. ابن الولید نیز می‌گوید او وضع حدیث می‌کرد. والله أعلم.» (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۸)

۳. محمد بن خالد الطیالسی: توثیق صریحی دربارهٔ وی در دست نیست. نجاشی می‌نویسد: محمد بن خالد بن عمر الطیالسی التمیمی، کنیه‌اش ابو عبدالله است. او در صحرای جرم در کوفه زندگی می‌کرد. کتابی به اسم نوادر دارد. ابن نوح از ابن سفیان از عن حمید بن زیاد این را به من گفته و اضافه می‌کند: محمد بن خالد الطیالسی در شب چهارشنبه سه شب مانده به آخر جمادی الآخرة سنه ۲۵۹ مرد درحالی که ۷۹ سال سن داشت. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۶)

شیخ طوسی نیز گفته است: محمد بن خالد الطیالسی کتابی دارد که حسین بن عبید الله، از احمد بن محمد بن یحیی از پدرش از محمد بن علی بن محبوب از خود او برایم نقل کرده است. (همان‌جا)

با این حال مرحوم وحید برای وثاقت وی سه دلیل بیان می‌کند. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۱۵)

۱. روایة الاجلاء عنه: یعنی بزرگانی که اکثراً از ثقات‌اند از وی نقل روایت کرده‌اند.

با توجه به اینکه افرادی که از وی روایت کرده‌اند عبارت‌اند از سعد، سعد بن عبدالله، سلمة بن الخطاب، علی بن ابراهیم، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن یحیی المعاذی، معاویة بن حکیم، حمید بن زیاد، علی بن حسن بن فضال. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۷۶) بزرگان مد نظر ایشان اصولاً در بین همین افراد باید باشند.

۲. اصول زیادی از وی توسط حمید بن زیاد نقل شده است.

۳. قرار گرفتن وی در اسناد کتاب *کامل الزیارات* مانند حدیث ۹ از باب ۷۱. (این روایت خود زیارت عاشوراست.)

درباره این سخن مرحوم وحید باید خاطر نشان کرد که در نقد و رد دلیل سوم ایشان قبلاً توضیحاتی آمد و گفته شد که قدر متیقن از کلام جناب ابن قولویه مشایخ بی‌واسطه ایشان است. اما با این دو دلیل اول ایشان، به نظر می‌رسد که صحیح است. - به علاوه دلیل دیگری که در ادامه بیان خواهیم کرد. - برای توضیح بیشتر تذکر دو نکته سودمند است:

یک: اگر بزرگانی از یک نفر نقل روایت کرده باشند خود به خود ایجاد اطمینان به شخص خواهد کرد، زیرا بعید است افراد درجه اول متعددی از کسی که مطمئن نیست، روایت نقل کنند و این روشن است.

دو: اصولی به نام اصول اربعه مائه از بزرگان شیعه تصنیف شده که مورد اعتماد اصحاب قرار گرفته است. بنابراین اگر ثابت شود که کسی لااقل صاحب یکی از این اصول بوده است می‌توان روایاتش را پذیرفت؛ هر چند او را تقه هم ندانیم. در کلیات *فی علم الرجال* آمده است: بین قدام این متعارف بوده که صحیح را بر هرگونه حدیثی اطلاق می‌کردند که به گونه‌ای قابل اعتماد بوده و قرآنی و شواهدی موجب وثوق به آن می‌شده است. مانند اینکه در اصول زیادی از اصول اربعه مائة یافت می‌شده یا اینکه در یک یا چند اصل از آن‌ها با طرق و اسانید مختلفی و... تکرار می‌شده است. (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷)

این در حالی است که همان‌طور که گذشت، حمید بن زیاد اصول متعددی از او نقل کرده است و این باعث جلب اعتماد ما به وی می‌شود.

از این دلایل مرحوم وحید هم که بگذریم، نکته دیگری وجود دارد که نفس انسان را نسبت به طیالسی مطمئن می‌کند و آن این است که دو فرزند وی یعنی عبدالله و ابو محمد الحسن، مورد توثیق صریح نجاشی قرار گرفته‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۹) به نظر می‌رسد یکی از این ادله در اثبات وثاقت وی کفایت می‌کند و ما نیز همین را می‌پذیریم.

۴. سیف بن عمیره: شیخ طوسی (۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴) و نجاشی (۱۴۱۶ق، ص ۱۸۹) وی را ثقة دانسته‌اند.

۵. صالح بن عقبه: ابن الغضائری وی را تضعیف کرده (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۹) و علامه حلی نیز در *الخلاصه* در این باره از وی تبعیت کرده است. (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۰) اما مرحوم سید خوبی گفته است: تضعیفی که به ابن الغضائری منسوب است نمی‌تواند با توثیق جعفر بن محمد بن قولویه و علی بن ابراهیم معارضه کند، زیرا مکرراً گفته شد نسبت کتاب به ابن غضائری ثابت نیست، بنابراین این شخص از ثقات محسوب می‌گردد. (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۷۹)

این در حالی است که با توجه به عدم اثبات وثاقت تمامی روایان کتاب *کامل الزیارات* نمی‌توان توثیق مرحوم خوبی را بپذیریم. اما درباره کتاب علی بن ابراهیم قمی نیز باید خاطر نشان ساخت که بر فرض آنچه در دیباچه این تفسیر آمده است بر وثاقت روایانش دلالت بکند، انتساب تمام این کتاب به خود جناب علی بن ابراهیم با تردید جدی مواجه است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۰) از این رو راهی برای اثبات وثاقت صالح بن عقبه وجود ندارد.

۶. علقمة بن محمد الحضرمی: هر چند درباره علقمة بن محمد توثیق خاصی وجود ندارد، جناب کشی قصه‌ای نقل می‌کند که بدون تردید بیانگر مدح و صحت عقاید اوست. وی از قول برادرزده وی می‌نویسد: «ابوبکر و علقمه بر زید بن علی وارد شدند در حالی که علقمه از پدر من بزرگ‌تر بود. پدرم در یک طرف و عمومیم در طرف دیگر زید نشستند. از آنجایی که این دو شنیده بودند زید گفته است: «کسی که قیام نکند امام نیست، بلکه امام کسی است که شمشیر کشیده باشد»، ابوبکر که جرئت بیشتری داشت پرسید: ای ابوالحسین (کنیه زید) آیا علی بن ابی طالب علیه السلام

زمانی که قیام نکرده بود امام نبود؟ آیا تنها زمانی امام شد که خروج کرد و شمشیر کشید؟ زید منظور را فهمید و سکوت کرد. سه مرتبه ابوبکر این سخن را تکرار کرد ولی جوابی نشنید. سپس ابوبکر افزود: اگر علی بن ابی طالب امام بوده است، پس می شود کسی امام باشد ولی قیام نکرده باشد. و اگر علی علیه السلام امام نبوده باشد، پس تو اینجا چه می کنی؟» (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۶)

همان طور که ملاحظه می شود، وی و بردارش از چنان بصیرتی برخوردار بوده که با شخصیتی مانند زید بن علی در خصوص امامت به مناظره و گفت و گو پرداخته و با بیان اینکه حضرت علی علیه السلام نیز مدتی خانه نشین بوده اند، اثبات می کند که لازم نیست کسی قیام کند تا امام باشد.

علاوه بر این، شیخ طوسی از او با عنوان «اسند عنه» یاد کرده است که این خود مدح دیگری به شمار می رود و حتی گفته شده به معنای روایت بزرگان از او محسوب می شود. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۰)

نکته دیگری هم که وجود دارد و جای شبهه ای در وثاقت وی باقی نمی گذارد و آن این است که بزرگانی مانند صفوان بن مهران روایتش را پذیرفته و بدان عمل کرده اند. و این بالاترین نوع توثیق است و اگر از توثیق کلامی اعتبار بیشتری نداشته باشد قطعاً کمتر هم نیست.

با وجود این باید در پایان بررسی سند اول گفت: این سند ضعیف است چون محمد بن موسی الهمدانی و صالح بن عقبه توثیقی ندارند.

۲-۲. سند دوم

«و مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ علیه السلام يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ حَتَّى يَظُلَّ عِنْدَهُ بَاكِيًا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَوَابِ أَلْفِي [أَلْف] أَلْفِ حِجَّةٍ وَ أَلْفِي [أَلْف] أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ أَلْفِي أَلْفِ غَزْوَةٍ وَ ثَوَابِ كُلِّ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ غَزْوَةٍ كَثُوبٍ مَنْ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه وَ مَعَ الْأئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ...» (ابن قولويه، ۱۳۵۶ش، ص ۱۷۴)

با توجه به اینکه محمد بن اسماعیل از مشایخ خود ابن قولویه نبوده است، باید طریق نقل روایت وی از او را پیدا کرد. تنها طریقی که می‌توان برای ابن قولویه تا محمد بن اسماعیل یافت، چیزی است که در روایت ۱۱ از باب ۷۱ از کتابش بیان شده که عبارت است از: *حدثني ابي رحمه الله عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسماعيل بن بزيع.*

با این وصف ملاحظه می‌شود که بدون تردید طریق، صحیح است زیرا افرادی که در این طریق واقع شده‌اند همه از بزرگان هستند. اما آحاد خود سند عبارت‌اند از:

۱. محمد بن اسماعیل بن بزیع: نجاشی وی را ثقه می‌داند؛ ایشان نوشته است: محمد بن اسماعیل بن بزیع کنیه‌اش ابوجعفر و مولای منصور ابی جعفر بوده است. وی در خانه‌ای زاده شده که یکی از آن‌ها حمزة بن بزیع است. او از صالحین مذهب شیعه و ثقات آن‌هاست و بسیار اهل عبادت بود. کتاب‌هایی دارد از جمله کتاب *ثواب الحج* که آن را احمد بن علی بن نوح به من خبر داده و گفته است: کتبش را ابن سفیان از احمد بن ادريس از احمد بن محمد بن عيسى از خود او خبر داده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۰)
۲. صالح بن عقبه: توثیق ندارد و درباره‌اش صحبت شد.

۳. مالک الجهنی: وی نیز توثیقی صریحی ندارد هرچند که در کتاب کافی چند روایت وجود دارد که دلالت بر مدح وی می‌کند. تنها اشکالی که هست اینکه راوی این احادیث خود وی می‌باشند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸۰) شاید با توجه به همین روایات است که جناب شیخ مفید می‌فرماید: امام باقر علیه السلام او را مدح کرده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۵۸) درحالی که هرچند از سیاق روایت برمی‌آید که وی قصد خودستایی نداشته است، به هر حال از حرف روای نمی‌توان وثاقتش را اثبات کرد زیرا دور لازم می‌آید. بله! حُسن و صحت عقیده وی بدون تردید اثبات می‌شود. جناب آیت‌الله خویی او را از این جهت که از مشایخ کتاب *کامل الزیارات* است، توثیق می‌کند درحالی که در عدم صحت این مطلب قبلاً صحبت شد. پس بهترین سخن آن است که روایت اجلاء (بزرگان) مانند ابن مسکان و یونس بن عبدالرحمن که از اصحاب اجماع به شمار می‌روند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۷۳ و

۸۳۰) دلیل وثاقت او بدانیم (مظاهری، ۱۳۸۵ش، ص ۳۴۲) به خصوص اینکه ابن ابی عمیر که «لا یروی و لا یرسل الا عن الثقة» نیز از او نقل روایت کرده است. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۷۱) پس مالک ثقه است. ملاحظه می شود مشکل این روایت نیز صالح بن عقبه است و قابل استناد نیست.

۳. زیارت عاشورا در کتاب مصباح المتهدج

کتاب مصباح المتهدج و سلاح المتعبد از شیخ بزرگ طایفه جناب محمد بن حسن طوسی دومین منبع در دسترسی که به نقل این زیارت پرداخته است. این کتاب از اهمیت خاصی برخوردار است و شخصیت های بزرگی مانند کفعمی، سید بن طاووس، علامه حلی و شیخ عباس قمی در نوشته های خود از این کتاب بهره برده اند. جناب شیخ طوسی نیز در کتابش، دو سند متفاوت در نقل آن ذکر کرده است. ابتدا به عبارت ایشان در کتاب مصباح نگاهی می کنیم و بعد این دو سند را مجزا ذکر خواهیم کرد. در کتاب مصباح المتهدج آمده است:

«رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ حَتَّى يَظُلَّ عِنْدَهُ بِأَكْبَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ يَلْقَاهُ بِثَوَابِ الْفِي حِجَّةٍ وَ الْفِي عُمْرَةٍ وَ الْفِي غَزْوَةِ كُلِّ غَزْوَةٍ وَ حِجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ كَثُوبٍ مَنْ حَجَّ وَ اغْتَمَرَ وَ غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَعَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا لِمَنْ كَانَ فِي بَعِيدِ الْبِلَادِ وَ أَقَاصِيهِ وَ لَمْ يَمْكُنْهُ الْمَصِيرُ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ بَرَزَ إِلَى الصَّخْرَاءِ أَوْ صَعِدَ سَطْحًا مُرْتِعًا فِي دَارِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَ اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ عَلَيَّ قَاتِلِهِ وَ صَلَّى مِنْ بَعْدِ رَكَعَتَيْنِ وَ لِيَكُنْ ذَلِكَ فِي صَدْرِ النَّهَارِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ ثُمَّ لِيُنْدَبَ الْحُسَيْنَ عليه السلام وَ يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ مِمَّنْ لَا يَتَّقِيهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يَقِيمُ فِي دَارِهِ الْمُصِيبَةَ بِإِظْهَارِ الْجَنَاحِ عَلَيْهِ وَ لِيَعَزَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِهِمْ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام وَ أَنَا الضَّامِنُ لَهُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى جَمِيعَ ذَلِكَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَنْتَ الضَّامِنُ ذَلِكَ لَهُمْ وَ الزَّعِيمُ قَالَ أَنَا الضَّامِنُ وَ أَنَا الزَّعِيمُ لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ قُلْتُ فَكَيْفَ يَعْزِي بَعْضُنَا بَعْضًا قَالَ تَقُولُونَ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ وَ جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِتَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ... وَ كَانَ لَهُ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ مُصِيبَةٌ كُلُّ نَبِيٍّ وَ رَسُولٍ وَ وَصِيٍّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ

مَاتَ أَوْ قُتِلَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. قَالَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ وَ سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ قَالَ عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِذَا أَنَا زُرْتُهُ مِنْ قُرْبٍ وَ دُعَاءً أَدْعُو بِهِ إِذَا لَمْ أَزُرْهُ مِنْ قُرْبٍ وَ أَوْمَاتُ مِنْ بَعْدِ الْبِلَادِ وَ مِنْ دَارِي بِالسَّلَامِ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا عَلْقَمَةُ إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ الرَّكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تُؤْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ فَقُلْ بَعْدَ الْإِيمَاءِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِ التَّكْبِيرِ هَذَا الْقَوْلَ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۲)

امام باقر عليه السلام فرمودند: هر کس امام حسین عليه السلام را در روز عاشورا زیارت کند، تا اینکه در آنجا گریه کند، در روز قیامت خدای متعال را در حالی ملاقات می کند که ثواب دو هزار (حج) و همین اندازه عمره و دو هزار غزوه به او خواهند داد که ثواب هر حج و عمره و غزوه ای مانند ثواب کسی که این اعمال را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه راشدین صلوات الله علیهم اجمعین انجام داده باشد. عرض کردم: کسی که در شهرهای دور است و امکان رسیدن به کربلا در آن روز را ندارد چه کند؟ فرمودند: به صحرايي برود یا به مکان مرتفعی در خانه اش برود و عرض سلام کند، سپس در لعن قاتلان تلاش کند. سپس دو رکعت نماز بخواند. این کار را قبل از ظهر انجام دهد و بعد بر حضرتش ندبه و گریه کند و کسانی را هم که در خانه اش هستند امر به گریه کند، مگر آنکه تقیه در برابرشان لازم باشد و خلاصه اقامه مصیبت و عزا برای حسین بن علی عليه السلام کند، من ضامن همه آن ثواب ها خواهم بود. عرض کردم: ضامن و زعیم خواهید بود؟! فرمودند: بله ضامن و زعیم. عرض کردم چگونه تعزیت و تسلیت به همدیگر بگوئیم؟ فرمودند: بگوئید «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَليِهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله» این باعث می شود ثواب مصیبت همه کسانی که همراه با پیامبر، رسول، صدیق و شهیدی که مرده باشد یا کشته شده باشد، از روز اول خلقت دنیا تا روز قیامت به او داده شود. صالح و سیف گفتند: علقمه گفت: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: دعایی به من آموزش دهید که در روز عاشورا از نزدیک یا دور آن را به عنوان عرض سلام بخوانم. حضرت فرمودند: ای علقمه! بعد از اشاره سلام، ابتدا دو رکعت نماز بخوان. بعد زیارتی که به تو آموزش می دهم (زیارت عاشورا) را بخوان و بدان دعایی خوانده ای

که ملائکه می خوانند. و آن این است: السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابا عَبْدِاللهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اِبْنَ رَسُولِ اللهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ....

در ابتدا باید دانست که مشکلی در اینجا وجود دارد به نام اضطراب سند، زیرا ناقل اصلی روایت معلوم نیست، آیا این روایت مشتمل بر زیارت را صالح بن عقبه از پدرش یعنی عقبه بن قیس بن سمعان ابن ابی ذبیحه مولی رسول الله ﷺ (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۱۵۶) نقل می کند یا از علقمه؟ نیمه ابتدایی را از پدرش نقل کرده و نیمه دوم را از علقمه؟

احتمال دوم قطعاً درست نیست، زیرا علاوه بر اینکه این گونه نقل روایت معقول و متعارف نیست، دلیلی برای عدم ذکر اسم پدرش در ادامه یا علقمه از ابتدا وجود ندارد. در نهایت، می توان گفت که این ها دو روایت بوده با هم ادغام شده است. اما آنچه از قرائن آشکار می شود این است که عقبه بن قیس در سند وجود ندارد و قید «عن ابیه» اشتباه در روایت وارد شده است، زیرا اگر این سند را با سند اول کامل الزیارات مقایسه کنیم در خواهیم یافت که ناقل روایت همان علقمه بن محمد الحضرمی است، زیرا در سند کتاب کامل آمده است: «سيف بن عميره و صالح بن عقبه معا عن علقمة بن محمد الحضرمی» و این با آنچه در اثنای روایت شیخ طوسی آمده است مطابقت دارد. حتی در سند دوم خود شیخ هم آمده است: «.... فدعا صفوان بالزيارة التي رواها علقمة بن محمد الحضرمی عن ابی جعفر عليه السلام فی يوم عاشورا ثم...» به هر حال باید دانست که عقبه پدر صالح توثیقی هم ندارد. خلاصه، ما سند اول را به این شکل در نظر گرفته و بررسی می کنیم:

۳-۱. سند اول

محمد بن اسماعیل بن بزيع عن صالح بن عقبه و سيف بن عميرة جميعا عن علقمة بن محمد الحضرمی.

با توجه به اینکه بین شیخ طوسی و محمد بن اسماعیل بن بزيع چند طبقه فاصله وجود دارد، باید به دنبال طریق شیخ به وی باشیم. شیخ طوسی تا محمد بن اسماعیل سه طریق دارد. وی در فهرست خود نوشته است: «محمد بن اسماعیل بن بزيع: له

کتاب فی الحج، اخبرنا به ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عنه.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۱۵)

و در جای دیگری نیز آورده است: «محمد بن اسماعیل بن بزیع: له کتب، منها کتاب الحج، اخبرنا به:

۱. الحسين بن عبيدالله، عن الحسن ابن حمزة العلوی، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عنه

۲. و اخبرنا به ابن ابی جید، عن محمد بن الحسن، عن سعد

۳. و الحمیری و احمد بن ادريس و محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد و محمد بن الحسين، عنه.» (همان، ص ۲۳۶)

ابتدا باید دانست که کار از نظری مشکل به نظر می‌رسد، زیرا همان‌طور که شیخ گفته است، محمد بن اسماعیل کتاب‌هایی داشته است ولی تنها کتابی که از وی در دسترس شیخ طوسی بوده، کتاب حج است. چون شیخ تصریح می‌کند که «اخبرنا به» و این ضمیر مفرد مسلماً به همان کتاب حج برمی‌گردد و نه همه کتاب‌های ابن بزیع و گرنه تعبیر به «اخبرنا بها» می‌کرد. اما چیزی که کار را آسان می‌کند این است که زیاراتی که نقل می‌شود و از جمله زیارت عاشورا در کتب مزار گنجانده می‌شود و معمولاً کتاب حج جایگاه آن است و از این رو دسترسی شیخ به همین کتاب کافی است و ظاهراً شیخ طوسی از همین کتاب، زیارت عاشورا را برگرفته است.

۳-۱-۱. بررسی طرق

طریق اول، همه از بزرگان و موثقان بزرگ شیعه هستند به جز ابن ابی جید که توثیق خاصی ندارد مگر آنکه از مشایخ خود نجاشی است. ابن ولید، علی بن ابراهیم و پدرش نیز وثاقتشان اظهر من الشمس است. اما در موضع دومی که در کتاب فهرست به طریق شیخ تا ابن بزیع اشاره شده است، سه طریق وجود دارد. بررسی طریق اول و اثبات بی‌خداشه بودن آن، ما را از بررسی دو طریق بعدی بی‌نیاز می‌کند.

۱. حسین بن عبيدالله: همان غضائری معروف یعنی پدر ابن الغضائری است که کتاب رجالی به وی منسوب می‌باشد و او از مشایخ نجاشی و طوسی رحمهم الله به شمار می‌رود و وثاقتش مانند روز روشن است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۰)

۲. الحسن بن حمزة العلوی: از بزرگان طائفه امامیه محسوب می‌شود؛ نجاشی در موردش گفته است:

حسن بن حمزة بن علی بن عبد(عبید)الله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ابو محمد الطبری که به مرعشی شناخته می‌شود، از بزرگان و فقهای طایفه امامیه محسوب می‌شود. در سال ۳۵۶ به بغداد رفت و اساتید ما نزدش حاضر شدند و در سال ۳۵۸ از دنیا رفت. کتاب‌هایی دارد مانند کتاب *المبسوط فی عمل یوم لیلۃ*، کتاب *الأشقیة فی معانی الغیبة*، کتاب *المفتخر*، کتاب *فی الغیبة کتاب جامع*، کتاب *المرشد*، کتاب *الدر*، کتاب *تباشیر الشریعة*، که استادم ابو عبدالله و دیگر اساتید رحمهم الله نسبت به آن خبر داده‌اند. او از مشایخ صدوق به شمار می‌رود. شیخ صدوق در کتاب *المعانی*، باب معنی ما جاء فی لعن الذهب و الفضة الحدیث برایش طلب رضوان کرده است (یعنی بعد از اسم او گفته است: رضوان الله علیه). (همان، ج ۴، ص ۳۱۳)

شیخ مفید هم از او با عنوان «الشریف الزاهد. الشریف الصالح» یاد کرده است. شیخ طوسی هم گفته است: «الحسن بن حمزة العلوی، الطبری، کنیه اش ابا محمد است که فردی فاضل، آدیب، عارف، فقیه، زاهد و با ورع بوده است. محاسن زیادی داشته و کتاب‌هایی نوشته است؛ از جمله کتاب *المبسوط*، کتاب *المفتخر* و... . شیخ المفید ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، و الحسین بن عبیدالله و احمد بن عبدون، از ابی محمد الحسن بن حمزة العلوی، کتاب‌هایش را خبر داده‌اند. (همان‌جا)

۳. علی بن ابراهیم: صاحب تفسیر معروف و جلالتش روشن‌تر از خورشید است.

۴. ابراهیم بن هاشم: والد صاحب التفسیر هرچند توثیق صریحی ندارد، اما اصحاب روایاتش را قبول می‌کنند (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۵) تا جایی که سید بن طاوس وثاقتش را اجماعی می‌داند. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۸) مؤید این مطلب به خاطر اعتماد زیاد و کثرت نقل روایت فرزند از پدر است. (هرچند مبنای مشهور رجالی یعنی وثاقت تمامی راویان این کتاب را نپذیریم.)

پس طریق درست است و حتی نیازی به بررسی طرق دیگر نیز نیست.

۳-۱-۲. آحاد سند

۱. محمد بن اسماعیل بن بزیع: وی ثقه و مورد اعتماد رجال‌شناسان است. جناب

نجاشی درباره وی نوشته است:

محمد بن اسماعیل بن بزيع كنيه‌اش ابو جعفر و مولای منصور ابی جعفر بوده است. وی در خانه‌ای زاده شده که یکی از آن‌ها حمزة بن بزيع می‌باشد. او از صالحین مذهب شیعه و ثقات آن‌هاست و بسیار اهل عبادت بود. کتاب‌هایی دارد از جمله کتاب *ثواب الحج* که آن را احمد بن علی بن نوح به من خبر داده و گفته است: کتبش را ابن سفیان از احمد بن ادریس از احمد بن محمد بن عیسی از خود او خبر داده است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳۰)

۲. صالح بن عقبه: ابن غضائری وی را غالی و کذاب توصیف کرده (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۹) و علامه حلی نیز عین کلمات وی را در *الخلاصه* تکرار کرده است. (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۰) با این حال مرحوم آیت‌الله خویی با این استدلال که وی از رجال، دو کتاب *الکامل* ابن قولویه و *تفسیر قمی* است، وی را موثق دانسته و از همین رو تضعیف ابن غضائری قابل استناد نمی‌داند به خصوص اینکه نسبت کتاب به وی معلوم نیست. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۷۹)

۳. به نظر می‌رسد اگرچه تضعیف‌هایی که در کتاب ابن غضائری آمده از اعتبار کافی برخوردار نیست، موثق دانستن صالح به سبب قرار گرفتنش در لیست روایان دو کتاب *الکامل* و *تفسیر قمی* نیز تمام نیست و قبلاً در این باره صحبت کردیم. بنابراین به وی نمی‌توان اعتماد کرد.

۴. سیف بن عمیره: در مورد اثبات وثاقت وی قبلاً صحبت شد.

۵. علقمة بن محمد بن محمد بن الحضرمی: در مورد اثبات وثاقت وی قبلاً صحبت شد.

۲-۳. سند دوم

سند دومی که در کتاب مصباح شیخ طوسی آمده، عبارت است از:

«وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ وَعِنْدَنَا جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَى الْغُرَى بَعْدَ مَا خَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسِرْنَا مِنَ الْحِيرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الزِّيَارَةِ صَرَفَ صَفْوَانٌ وَجْهَهُ إِلَى نَاحِيَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ عليه السلام فَقَالَ لَنَا: تَزُورُونَ الْحُسَيْنَ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ مِنْ عِنْدِ رَأْسِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ هَاهُنَا؟ أَوْ مَا إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عليه السلام وَأَنَا مَعَهُ. قَالَ فَدَعَا صَفْوَانٌ

بِالزَّيَارَةِ الَّتِي رَوَاهَا عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ رَأْسِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَوَدَّعَ فِي ذُبْرَهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَأَوْمَأَ إِلَى الْحُسَيْنِ بِالسَّلَامِ مُنْصَرِفًا وَجَهَهُ نَحْوَهُ وَوَدَّعَ وَكَانَ فِيمَا دَعَا فِي ذُبْرَهَا يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ يَا...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۷۷)

برای بررسی این سند، همان‌طور که پیداست باید در احوال این سه نفر تحقیق کرد: ۱. محمد بن خالد الطیالسی؛ ۲. سیف بن عمره؛ ۳. صفوان بن مهران.^۳

اما طریق جناب شیخ طوسی به طیالسی:

شیخ در کتاب فهرست خود، طریقتش به طیالسی را این‌گونه بیان کرده است: «محمد بن خالد طیالسی له کتاب رویناه عن الحسین بن عبیدالله، عن احمد بن محمد بن یحیی، عن ابیه، عن محمد بن علی بن محبوب، عنه.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۸) اما حسین بن عبیدالله همان غضائری معروف است که در مورد وثاقتش قبلاً به میزان کافی صحبت شد.

وثاقت احمد بن محمد بن یحیی را نیز اگرچه مرحوم خویی قابل اثبات نمی‌داند، به نظر می‌رسد این سخن درست نباشد، زیرا به نظر می‌رسد اصحاب به وی اعتماد داشته‌اند به نحوی که جناب علامه حلی طرقتی را که وی در آن باشد، صحیح می‌داند و شخص وی را نیز شهید ثانی و شیخ بهایی توثیق کرده‌اند. (سبحانی، ۱۳۷۹ش، ص ۶۶) نکته دیگری که شک و تردید در وثاقتش را زایل می‌کند این است که هیچ‌گونه تضعیفی در مورد وی وجود ندارد، در حالی که وی شخص بسیار مشهور و معروفی بوده و روایت‌های بی‌شماری از وی وجود دارد. واقعاً بعید است که کتاب‌های روایی سرشار از روایت‌های کسی باشد اما اصحاب از بیان عدم وثاقت وی خودداری کرده باشند و به هشدار نسبت به ضعفش نداده باشند. به عبارت دیگر، هرچند عدم وجود تضعیف نشانگر آن نیست که کسی ضعف نداشته باشد، اما این قاعده در صورتی درست است که شخص در مرأی و منظر نبوده و از شهرت چندانی برخوردار نباشد. اما اگر کسی پیش چشم بوده و به خاطر کثرت روایت هایش، احتیاج مبرم با تشخیص احوالش داشته باشیم، اگر تضعیفی نبینیم می‌توانیم همین را نشانه عدم ضعف تلقی کنیم. به‌ویژه اینکه از این دست افرادی که مسلماً

ثقه‌اند ولی توثیق ندارند نیز در بین رجال و اصحاب زیاد مشاهده می‌شود مانند ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم صاحب کتاب تفسیر. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۱۶) استاد ما آیت‌الله مظاهری در کتاب رجالی خویش، ثقات الاخیار، نوشته است: «قد صحح العلامة روایاته (ای روایات احمد بن محمد بن یحیی) و طریق القدماء جری هذا المجرى [ای تصحیح الروایة لا الراوی]». (مظاهری، ۱۳۸۵ش، ص ۶۰)

محمد بن یحیی نیز بدون شک ثقه است و نجاشی به این امر تصریح دارد. (سبحانی، ۱۳۷۹ش، ص ۶۶) و دست آخر محمد بن علی بن محبوب نیز شیخ قمیون در زمان خویش بوده و از وثاقت بالایی برخوردار است. نجاشی درباره‌اش گفته است: «الاشعری القمی ابو جعفر شیخ القمیین فی زمانه ثقة عین فقیه صحیح المذهب». (همان، ص ۴۵۸)

در نتیجه طریق شیخ به طرابلسی صحیح است.

اما احوال آحاد خود سند از این قرار است:

۱. محمد بن خالد الطیالسی: درباره اثبات وثاقت وی قبلاً صحبت شد و نیازی به تکرار نیست.

۲. سیف بن عمیره: در مورد وثاقتش قبلاً بحث شد.

۳. صفوان بن مهران الجمال: در وثاقت وی تردیدی وجود ندارد. نجاشی درباره وی نوشته است:

«صفوان بن مهران بن المغیره الأسدی مولا هم ثم مولی بنی کاهل منهم کوفی ثقة یکنی ابا محمد کان یسکن بنی حرام بالكوفة و أخواه حسین و مسکین. روی عن ابی عبدالله علیه السلام و کان صفوان جمالاً له کتاب یرویه جماعة أخبرنا احمد بن علی بن نوح قال: حدثنا احمد بن عبدالله بن قضاة قال: حدثنا ابی قال: حدثنا ابی عن صفوان بن مهران بکتابه». (همان جا)

از مجموع آنچه گفته شد و با توجه به صحت طریق شیخ به جناب طرابلسی و صحت خود سند نتیجه می‌گیریم که سند دوم زیارت عاشورا در کتاب مصباح شیخ طوسی بلا اشکال و صحیح است.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌هایی که ملاحظه شد، خواننده به روشنی درمی‌یابد که سند دوم زیارت عاشورا در کتاب مصباح‌المتهجد صحیح بوده و قرائت آن در تمام ازمنه و امکانه مخصوصاً در روز عاشورا استحباب شدید دارد. اما جدای از صحت سند دوم این کتاب، قرائنی دیگری نیز وجود دارد که باعث می‌شود نسبت به صدور زیارت عاشورا از ناحیه امامان معصوم علیهم‌السلام هیچ تردیدی باقی نماند و هر محقق منصفی را وادار به اذعان به صحت آن نموده و اطمینان کافی از این بابت حاصل کند. برخی از این قرائن عبارت‌اند از:

۱. قاعده‌ای در بین فقها معروف است با این مضمون که ضعف سند یک روایت با عمل اصحاب جبران می‌شود. مثلاً شهید ثانی در کتاب مسالک، در مسئله‌ای در مورد عدۀ طلاق چنین می‌نویسد: «روایت‌های مورد استناد خالی از ضعف نیست، زیرا در طریق روایت اول محمد بن عیسی است که وضعیت او خیلی روشن نیست و در طریق روایت دوم افراد مجهولی وجود دارند. اما نزد اصحاب ضعف این گونه دلایل به وسیله شهرت جبران می‌شود.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۸۹)

این در حالی است که اگر ضعف اندکی نیز در برخی نقل‌های زیارت عاشورا وجود دارد، در شهرت بی‌نظیر این روایت در بین خاص و عام شکی نیست. مضاف بر اینکه زیارت‌های دیگری نیز وجود دارد که با وجود سندهای خوب، از این شهرت برخوردار نیستند. بنابراین از همین قاعده در جبران ضعف سند سه نقل دیگر این زیارت می‌توان بهره جست.

۲. با توجه به نکته پیش‌گفته و نظر به مبنای قدمات که اطمینان به صدور روایت را ملاک عمل به آن می‌دانستند و نه تصریح به وثاقت تمامی آحاد سند روایت، و با توجه به اینکه قرائن و شواهد زیادی پیرامون این زیارت وجود دارد که برای شخص آشنا به احادیث و ادبیات روایات، جای شکی باقی نمی‌گذارد که این روایت مأثور بوده و از ناحیه مقدسه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است. آنچه این نکته را تقویت می‌کند اینکه طریقی که در این بررسی به عنوان طریق صحیح شناخته نشد، نه به این دلیل که روای آن ضعیف بوده باشد، بلکه معمولاً به علت مجهول یا مهمل بودن یک

یا دو نفر از آحاد سند حکم به صحت آن رانده نشد. پرواضح است مجهول بودن یا مهمل بودن کسی دلیل بر ضعیف بودن شخص یا دروغ‌گو بودن وی نخواهد بود، مخصوصاً در چنین روایت و زیارتی که از اسرار بلند شیعه حاکی است و نقل صحیح آن در کتاب مصباح، نمایانگر جایگاه برجسته سایر روایانی است که نتوانستیم وثاقت آن‌ها را از راه‌های معهود اثبات کنیم، چراکه وقتی روایتی از اسرار شیعه محسوب گردد، ائمه و اصحابشان تنها به شایستگان و معتمدین آن را آموزش می‌دادند.

۳. دأب علمای گذشته و حال این بوده است که روایاتی را که از نظر سند و دلالت به نظرشان صحیح‌تر بوده است، ابتدا و پس از آن روایت‌های مشابه را نقل می‌کردند و البته این یک رسم عرفی و عقلی نیز می‌باشد. با توجه به این نکته می‌توان گفت وقتی صحت سند دوم زیارت عاشورا در کتاب مصباح اثبات شد، می‌توان نتیجه گرفت که از نظر شیخ طوسی سند اول هم صحیح بلکه صحیح‌تر از سند دوم بوده است.

۴. با استفاده از روش ترکیب سند نیز می‌توان به بررسی و اثبات صحت سند روایات پرداخت که از حوصله این نوشتار خارج است.

۵. با توجه به اینکه مضامین این زیارت هیچ مخالفتی با عقل و اصول شریعت و مذهب ندارند، اگر هم کسی نتواند اسانید آن را بپذیرد، ادله قاعده «تسامح فی ادلة سنن» در مشروعیت این زیارت و مانند آن کفایت می‌کند. طبق مفاد این قاعده اگر امر مستحبی از طرف پیشوایان معصوم نقل شده باشد و به قصد مطلوبیت و محبوبیت به جا آورده باشند، به ثواب آن نائل خواهیم شد. در صحیح هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «من بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله شیء من الثواب فعمله کان اجر ذلک له، وإن کان رسول الله صلی الله علیه و آله لم یقله» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۶۰)؛ اگر از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از ثواب نقل شده باشد و کسی به آن عمل کند، آن اجر برایش نوشته خواهد شد هرچند حضرت چنین چیزی نگفته باشند. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۲۸)

خلاصه اینکه با بررسی چهار سندی که در کتاب‌های کامل‌الزیارات و مصباح‌المتجهد شیخ طوسی برای زیارت عاشورا نقل شده است، به این نتیجه می‌رسیم که این زیارت مأثور از طرف معصوم بوده و صحیح‌ترین این نقل‌ها، نقلی است که در کتاب مصباح شیخ آمده و مشتمل بر لعن است. در اثبات این گفته اگر کسی بتواند مبنای رجالی معروف در مورد روایان احادیث کتاب کامل‌الزیارات یعنی وثاقت تمامی آن‌ها را بپذیرد، بی‌نیاز از تفحص و بحث در مورد صحت این زیارت بوده و به آسانی صدور آن از امام باقر (ع) را می‌پذیرد. اما اگر کسی این مبنا را قبول نداشته یا مانند صاحب این نوشتار تنها مشایخ بلاواسطه را مشمول این قاعده بداند، باید درخصوص آحاد روایان این زیارت به مطالعه و دقت علمی بپردازد. در این نوشتار، به این نتیجه دست یافتیم که سند دومی که در کتاب مصباح شیخ طوسی برای این روایت بیان شده و البته از امام ششم حضرت صادق (ع) نقل شده، هم از نظر طریق شیخ به سند و هم خود سند بدون اشکال و قابل اعتماد است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَّبِئُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

پی‌نوشت‌ها:

۱. گفته می‌شود ایشان از این نظر خویش بازگشته است. (ر.ک: اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ج ۱، ص ۳۲۴)
۲. این الافتادگی مربوط به سند دوم است که در ادامه نقل خواهد شد.
۳. ممکن است گفته شود: برای تکمیل بحث لازم است که وثاقت علقمة بن محمد الحضرمی نیز اثبات شود، زیرا صفوان زیارت را از او نقل می‌کند، چون گفته است: «فَدَعَا صَفْوَانَ بِالزِّيَارَةِ الَّتِي رَوَاهَا عَلْقَمَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ.» اما باید گفت: ظاهر آن است که خود صفوان مستقلاً این زیارت را البته نه از امام باقر (ع) بلکه از مولانا جعفر الصادق (ع) چنانچه از این کلام او آشکار می‌شود: «أَوْمَأَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ (ع) وَ أَنَا مَعَهُ.» البته با این حال وثاقت علقمة را در گذشته اثبات کردیم و از این جهت نیازی به تکرار نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ج ۱، نجف: دار المرتضویة، ۱۳۵۶ ش.
۳. ابن الغضائری، احمد بن حسین، الرجال، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۵. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ج ۱، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۷. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، تألیف و تحقیق محمدعلی علی صالح المعلم، قم: مؤسسه فرهنگي صاحب الامر (ع)، ۱۴۲۹ق.
۸. سبحانی، جعفر، الموسوعة الرجاليه، ج ۱، قم: الامام الصادق (ع)، ۱۳۷۹ ش.
۹. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ج ۳، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الی تفیح شرایع الاسلام، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۴۱۷ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ق.
۱۳. _____، مصباح المتعبد، سلاح المتعبد، ج ۱، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۴. _____، الفهرست، بی جا: نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۳، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۶. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۴۰۴ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، بی جا: دار الحدیث، ۱۴۱۶ق.
۱۹. محمدی مظفر، محمدحسن، «وجوه تضعیف و تصحیح اسناد زیارت عاشورا»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۵.
۲۰. مظاهری، حسین، ثقات الاخبار فی رواة الاخبار، ج ۱، بی جا: الزهراء (ع)، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه (با همکاری نویسندگان)، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابرگ، القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۲۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ج ۵، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

۱۰۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هشتم، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی